



معلم تمدن ساز نوین اسلامی

در این شماره میخوانید



وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش دولت

به قلم نگار دالوند

حسین باغ گلی به عنوان گزینه پیشنهادی وزارت آموزش و پرورش معرفی شد و در صورت اخذ رای اعتماد از سوی نماینده های مجلس به عنوان شانزدهمین وزیر آموزش و پرورش راهی ساختمان شهید رجایی می شود تا عهده دار تعلیم و تربیت ۱۵.۵ میلیون دانش آموز ایرانی شود.

بیوگرافی:

دکتر حسین باغ گلی متولد ۱۳۵۷ و دارای دکترای علوم تربیتی در گرایش فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه فردوسی مشهد است، و در حال حاضر به عنوان یکی از اعضای هیئت علمی این دانشگاه مشغول به کار است او تمام دوران تحصیل خود را در مشهد گذراند است و دارای مدرک دیپلم فنی و حرفه ای



در رشته الکترونیک، کارشناس علوم تربیتی در گرایش مدیریت و برنامه ریزی آموزشی از دانشگاه فردوسی مشهد است او کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم تربیتی با گرایش تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش از دانشگاه تهران و دکترای خود را از دانشگاه فردوسی مشهد گرفته و علاوه بر فعالیت علمی و پژوهشی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی در کسوت عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد سوابق و تجربیات مدیریتی و اجرای متعددی در حوزه تعلیم و تربیت در کارنامه خود دارد.

سوابق حسین باغ گلی:

- * حضور در کارگاههای مختلف طراحی برنامه ها و الگوهای آموزشی و تربیتی مدارس
- * عضویت در کار گروه مدارس تحول خواه مشهد مقدس
- * مشاوره تخصصی در طراحی برنامه های آموزشی تربیتی در مدارس و طراحی مدل بومی آموزشی و تربیتی و راهبری مدیریت پیش دبستان و دبستان الگو با تکیه بر مدل زیست اجتماعی
- * نقش مهمی در مطالعات پشتیبان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش داشتند
- * تدریس در دانشگاه فرهنگیان
- * عضویت در انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران
- * انجام پژوهش های متعدد علمی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی
- * انتشار مقالات متعدد علمی و پژوهشی و طراحی و همکاری در برگزاری کنفرانس علمی تربیت در ادیان توحیدی به عنوان یکی از صاحب نظران این حوزه
- * مدیریت مجموعه مدارس عام المنفعه امام رضا (ع) با ۱۹ مدرسه و بیشتر از ۷ هزار دانش آموز

نظرات وزیر پیشنهادی:

- * دانشجو معلمان به جای چهارسال درس شان درشش سال تمام شود.
- * اگر در حین تحصیل شایستگی های لازم را نداشتند هر جایی که باشند حذف شوند.
- * اگر مدارس دولتی با کیفیتی داشته باشیم دیگر کسی به دنبال مدارس غیر دولتی نمی رود.
- * رتبه بندی را محدود به افزایش حقوق نکنیم؛ درست است که بحث حقوق هم مهم است اما باید از رتبه بندی به عنوان مسیری برای افزایش کیفیت آموزش استفاده کنیم. رتبه بندی کمک بسیار خوبی به کیفیت بخشی مدارس دولتی می کند.
- * پیشنهاد ایجاد معاونت بهره وری اقتصادی را در آموزش و پرورش دادند. سیستم جاری آموزش و پرورش شبه خصوصی است؛ این که به آموزش و پرورش بودجه داده بشود و بگویند مدیریت کن آموزش و پرورش عمومی نیست.
- * کما فی السابک کلاسی بدون معلم نخواهد ماند. با استفاده از راهکارهایی مانند اضافه کار دادن به معلمان، استفاده از معلمان بازنشسته، استفاده از سرباز معلمان و معلمان تمام وقت در مهر ماه کلاس خالی نخواهیم داشت.
- * تلاش اصلی برای سیاست های بودجه بندی است. مسئله شماره یک ما در بحث بودجه نوع هزینه کرد ما و نوع اختصاص بودجه در بخش های مختلف- آموزش و پرورش است که درصد قابل توجهی از بودجه در بخش حقوق معلمان هزینه می شود و بخش های دیگر هم تجهیزات نوسازی و تجهیز مدرسه، هزینه های جاری و هزینه های اداری هستند.
- * حقوق دو برابر شده هیئت علمی ها پس گرفته شود و به معلم ها داده شود. من موافقم که حقوق دو برابر شده هیئت علمی ها از تیرماه سال جاری پس گرفته شود و به معلمان داده شود.

مشکلات فعلی آموزش و پرورش:

- * کمبود نیروی انسانی
- * عقب ماندگی تحصیلی و آموزشی در دو سال گذشته
- در واقع آموزش و پرورش کشور با داشتن بیش از یک میلیون پرسنل و ۱۵.۵ میلیون مخاطب دانش آموز یکی از عریض ترین دستگاه های اجرایی کشور است که متأسفانه همچنان ضعف های بزرگی در امور اجرایی، مالی و ساختاری دارد. دکتر حسین باغ گلی چهره شناخته شده ای برای معلمان کشور نیست و ایشان تجربه مدیریتی ندارد. این فرد صرفاً در سطح استانی مدیریت چند مدرسه غیر دولتی را برعهده داشتند.

آیا ایشان در صورت رای اعتماد از سوی نماینده های مجلس آیا خواهد توانست پیکره زخمی آموزش و پرورش را ترمیم کنند و مشکلات آموزش و پرورش و ضعف ساختاری این ارگان مهم، وسیع، و بسیار پر اهمیت آینده ساز را رفع کند.....؟



استاد سلام



در این برهه از زمان که با شرایط جدیدی برای آموزش مواجه ایم، به عنوان کسی که سالهاست در کسوت استادی دانشگاه هستید از مشکلات این شیوه آموزشی و حسن های آن برپایان بگوئید.

خب ما در مورد فضای مجازی زیرساخت های ضعیفی داریم. این زیرساخت ها چون ما یک دقیقه هول داده شدیم به این مسائل، به سوی این کلاس های مجازی و پایه ضعیفی داشتیم؛ در این مسئله به خاطر همین هم تا اینکه زیرساخت ها محکم بشه طول میکشه. از جمله بحث اینکه خود دانشجویان ما خیلی هاشون در مناطقی هستند که به اینترنت دسترسی ندارند یا اینکه از این فضایی که طراحی شده، نسی که وجود داره برای این ها، اینترنتی که براشون وجود داره این کفاف نمیده برای اینکه بتوانند در این فضا باشن و کلاس هارو درست شرکت کنند؛ پس ما یک بحث زیرساخت ها که مشکل داریم در این فضا و بحث اینترنت ضعیفی است که مال کل کشوره باید جابگو باشه که نیست. بحث کنترل شدن دانشجو هم هست چون ما ایرانی ها کلا یاد گرفتیم که کنترل شده رفتار کنیم و از بالا کنترل بشیم به خاطر مقررات کار؛ خوب این یک مقدار مشکلات فرهنگی داره.. ما باید یک مواردی رو رعایت کنیم به خاطر اینکه باید رعایت بشه؛ نه به خاطر اینکه زور بالا برمون باشه. و کنترل شدن دانشجو میدونه دیگه توسط مدرسه کنترل نمیشه؛ به خاطر همین معمولاً سر کلاس ها خیلی از بچه ها می متوجه میشیم کلاس روشن می کنند، وارد می شوند به خاطر اینکه برایشان تایم بفته ولی خوب در کلاس حضور پیدا نمی کنند شاید اصلاً صدای کلاس را بستانند و به کاراشون می رسند اینها همه مشکلاتی هست که ما در این فضا داریم

ولی خیلی از بچه های دبیرستان، ابتدایی و دانشگاه از نظر ضعف پایه و از نظر علمی خیلی ضعیف شدن در دوران کرونا چون به هر صورت این آزادی عمل را داشتند که در کلاسها شرکت نکنند. به قول معروف در رو با معلم نبودند، با مدرس نبودند؛

گفت و گوی صمیمی با دکتر زهرا بهاروند ایران نیا، از اساتید محبوب دانشگاه و از اعضای هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان:

تغییرند و یا بعضی وقتا اون حدی رو که باید رعایت کنند احترام بذارن و احترام متقابل که باید باشه وجود نداره، مثلاً سر کلاس گوش نمیدن، ما داریم تدریس می کنیم بعد همزمان یک نفر موبایل دستشه. این یک کار هایی هست که من روان راحت میکنه. تدریسی که بچه ها پایه باشند، گوش بدن، استفاده بکنند انرژی خیلی زیادی به من میده و همش میشه خاطره مثبت برای من.

آیا انتخاب شغل معلمی را به فرزند خود و دانش آموزان توصیه می کنید؟

من شغل معلمی و یا هر شغلی دیگه ای رو بهش دیکته نمیکنم؛ یعنی اینکه میزارم که خودش انتخاب کنه یعنی فرض کنیم من موسیقی را براش مهیا کردم دوست دارم، کلاس پیانو میره، پیانو میزنه، بحث زبانش هر چیزی را من براش مهیا می کنم، ولی اینکه بهش بگم که کدام کلاس برو از نظر درسی فشاری بهش نمیارم دوست ندارم که درس نخون باشه، دوست دارم بچه ای باشه که درس خون باشه و تلاش کنه. اما خیلی به دنبال نتیجه نیستم خیلی دوست دارم که آدم پر تلاشی باشه و همیشه گفتم که برای من تلاشت مهمه به دور از نتیجه. چون نتیجه ممکنه تحت تاثیر یکسری مسائل رقابت ها و یا اینکه اتفاقات پیش بیاد و نتیجه را تغییر دهد. ولی تلاشت برای من مهمه کلاس پیانو که میره مهم نیست که حتما کنسرت بزنه و اون رشته رو انتخاب کنه یا اینکه زبان مدرک بالایی بگیره، نه من راه را براش باز گذاشتم و میخوام که خودش انتخاب کنه و اگر بخواد پزشکی بره اگه بخواد مهندسی بره، هر چیزی که علاقه داشته باشه. ولی این رو همیشه بهش میگم، چیزی رو که علاقه مند باشه، توش پیشرفت میکنه. حالا هر رشته ای که باشه، ولی تازه وارد راهنمایی شده و به همین خاطر نسبت به بعضی درس ها مثل زیست و فیزیک و... آشنایی نداره ولی ازش شنیدم که بدن آدمی براش جالبه و در موردش تحقیق می کنه و می خونه و براش جالبه. به هر حال هنوز علاقه واقعی را پیدا نکرده و این زمان میخواد؛ ولی هر انتخابی که بکنه احساس می کنم که من موظف هستم که اجازه بدم به دنبال علایقش بره.

اگر معلم نمیشدید چه شغلی رو انتخاب میکردید؟

من اگه معلم نمیشدم دوست داشتم که یک مزون لباس میزدم؛ چون کار کردن با الگو های مختلف و کار روی مدل های مختلف رو دوست داشتم، و یا اینکه تو بحث اقتصادی روی صادرات و واردات. و همین کار رو دوست دارم یعنی که دوست داشتم تاثیر گذار باشه چه در طراحی، طراحی خاص به اسم خودم باشه یا حتی صادرات و واردات، کار تاثیر گذار دوست داشتم انجام بدم.

آیا با دانشجو معلمانی که با گسترش مشکلات متعدد در ایام کرونا قادر به حضور در مدارس و دانشگاه ها نیستند، سخنی دارید؟

من به دانشجو معلمان پیشنهاد می کنم که کاری بکنن که این کلاس ها به صورت دو طرفه برقرار باشه؛ یعنی اینکه فقط مدرسه صحبت کنه، چون خیلی بده که به مدرسه فقط حرف میزنه ولی دانشجو اصلاً صحبت نمیکنه. این خیلی انرژی منفی داره برای مدرسه، همش یک ساعت و یا بیشتر حرف بزنه و هیچ صحبتی از دانشجو نباشه؛ کلاس باید حالت دو طرفه باشه و اگه واقعا میخوان یاد بگیرند کلاس مجازی یک فرصت هم هست. اینکه کلاس ها به

صورت ضبط شده است گوش بدن و واقعا از مدرسه که میخوان یاد بگیرند، کلاس هارو حتما چند بار گوش بدن اگر سوالی داشتن بنویسن و از مدرسه پرسند واقعا امکان اینکه چند بار گوش بدن و چند بار پرسن هست. چون به هر صورت بعد می خوان برن مدارس طوری نباشه که با محیط غربی آشنا بشوند و برخورد کنند. تو هر زمینه سوالی داشتن پرسن و به نظر من این فرصت وجود داره که خیلی از این کلاس ها استفاده بشه.

بستگی به دانشجو هم داره هم میتونه صدای کلاس رو ببندد و گوش نده و هم میتونه حتی چند بار کلاس رو گوش بده و مطالب رو یاد بگیره.

موفق و موید باشید

به خاطر همین هم معمولاً خیلی از زیر درس خواندن در رفتن و پایه ضعیفی دارند. از طرفی دیگه مدرس باید شرایط را درک کنه با این که واقعا نمی دونه اون کاری که می خواهد خودش انجام داده، کسی دیگه انجام داده، امتحاناتی که انجام میشه چون امکان قلب و گروه های دیگری که بچه ها هم فکر می کنند در آنها وجود دارد واقعا معلم نمیدونه که دانشجویان در حد این هست که نمره بگیره یا نه؛ خود من مثلاً به یکی از کلاس هام گفتم امتحان شفاهی بچه ها خیلی اعتراض کرد و گفتن کتبی باشه. خب این نشون دهنده اینه که در امتحان کتبی امکان قلب چون بیشتر هست تا شفاهی. به هر صورت ما درست متوجه میشیم دلیل پافشاری بچه ها برای امتحان کتبی چی هست، در صورتی که واقعا در کشورهای دیگه دانشجویها و بچه ها روی صفحه لپ تاپ هستند و هم تصویر دانش آموزان هم تصویر مدرس هست؛ به خاطر همین، امکان اینکه بچه ها کاملاً گوش بدن، این که نباشند رو هم همین مدرس متوجه میشه، حتی در مدارس ابتدایی و غیره.

من فکر می کنم تو این کرونا از نظر علمی خیلی بچه ها ضعیف شدن تو همه پایه ها. و اینکه امتحانات معمولاً قلب خیلی بسیار اتفاق افتاد. و اینکه از نظر پایه اگر این فضا تهیه می شد که ما بتوانیم که رو در رو بچه ها رو ببینیم خیلی بهتر میشه؛ اما حتی بعضی از بچه ها را داریم که امکان اینکه در کلاس شرکت کنن و یا اصلاً دسترسی ندارند و قدرت اینترنتشون جواب نمیده؛ این مشکلات را هم داریم به نظر من آموزش خیلی ضربه بزرگی خورد در بحث دانشگاه و اینکه برای کارورزی ما بیشترین مشکل را داشتیم؛ چون بچه ها باید در مدارس شرکت کنن، مدرس بالا سرشون می رفت بچه ها می بایست با معلم راهنما ارتباط داشته باشند که همه چیز شده بود مجازی. خیلی از بچه ها حتی با معلم راهنماشون حرف نزده بودند و اصلاً ارتباط نداشتند که این ها از جمله معضلات است.

کمی از روزهای دانشجویان بگوئید آیا درسخوان بودید؟
دوران دانشگاه من در دانشگاه لرستان بودم. یک مقدار اون موقع سخت گیر تر بودن، هم بچه ها درس خون تر و هم مدرس ها سخت گیر تر. و به نظرم درس خون بودم حالا هر پایه ای ازش فرق میکرد.

استاد ایده آل شما در دوران دانشجویی چگونه استادی بود؟
منم مثل همه دانشجویها، استادی ایده آلم بود که امتحان را سخت نمی گرفت. نمره هام پایین نبود و چون همیشه خودم دوست داشتم که سر کلاس یاد بگیرم یعنی مدرسم جوری باشه که خیلی ازش یاد بگیرم ولی امتحان سخت گیر نباشه. همیشه سعی می کنم که تا جایی که امکان داشته باشه در طول ترم به بچه ها و خودم فشار بیارم ولی پایان ترم خیلی اذیتشون نمیکنم؛ چون خودم مدرس هایی را دوست داشتم که ازشون یاد بگیرم در طول ترم و پایان ترم نمره خوبی بدن. این همیشه توی ذهنم بود.

شما به عنوان مدرسی شاغل که سالها درمدرس و سپس دانشگاه ها بودید، چگونه بین شغل اجتماعی و مهارت های مادری و زندگی خانوادگی خود تعادل برقرار میکنید؟

در تدریس، یک معلم، مثل هر شغل دیگه ای اگر بخواد که واقعا موفق باشه باید همیشه علمش به روز باشه؛ یعنی من فکر کنم این درس رو میدم، ترم آینده همون رو بدم و دیگه مطالعه نکنم. یعنی واقعا باید به روز باشی چه معلم چه پزشکی. هر کسی که بخواد در رشته خودش موفق باشه باید علمش به روز باشه که این مطالعه و وقت گذاشتن میخواد من خودم، هم سرم خیلی در کار به من کمک می کنه یعنی اینکه حمایت می کنه کمک می کنه در زندگی؛ به خاطر همین هم هست که خیلی فشار و مشکلی برای اینکه هم درس بخونم هم کنار دخترم باشم و سعی بکنم مادری باشم که با دخترم وقت میگذرونه و باهاش دوسته این دوتا کنار هم برای من مشکلی نداشته.

بهترین خاطره ای که از تدریس در دانشگاه فرهنگیان در خاطر تان مانده است را برپایان بگوئید

تدریس در دانشگاه همش خاطره است یعنی چیزی نیست که بگی فقط این یک خاطره ست. هر روز برای ما می تونه خاطره باشه، من خیلی از بچه ها انرژی مثبت می گیرم و در ضمن میتونه حتی یک برخورد بد باعث بشه که انرژی من خیلی متأسفانه پایین بیاد؛ یعنی انرژی مثبت زیادی از بچه ها می گیرم و اگر بچه ها به قول معروف اون چیزی که من میگویم یاد



در خانه‌ی همسایه چه خبر است؟

به قلم غریب طوس



مدتی است خبرهای مهم، عجیب و البته مبهمی از کشور همسایه: افغانستان به گوش می‌رسد! «سقوط شهرها و ولایات افغانستان یکی پس از دیگری و افتادن در چنگ طالبان

چرا میگویم مبهم؟!

پیشروی سریع طالبان پس از ۲۰ سال و گرفتن اکثر شهرها بدون هیچ مقاومتی، فرار یک به یک مسئولان رده بالای کشوری و فرماندهان ارشد نظامی کشور، و مهم تر از همه عدم کشتار و قتل عام مردم و ویران کردن خانه‌ها و شهرها توسط طالبان بر خلاف سنت گذشته شان! همه‌ای اینها مبهم است و نشاتگر کاسه‌هایی است زیر نیم کاسه...

۱. آنچه در رسانه‌های افغانستان و سایر کشورها از تحولات افغانستان منتشر میشود نشان میدهد خبری از جنایات هولناک شبیه به آنچه داعش در عراق و سوریه رقم زد نیست. طالبان برخلاف گذشته سیاهش که سایه بر ۵ سال از تاریخ افغانستان انداخته است، اعلام کرده است که کاری با شیعیان ندارد، چه بسا که تاکنون هم گزارشی مبنی بر آزار و اذیت شیعیان مخابره نشده است. طبق اخبار واصله طالبان با نیروهای دولتی درگیر شده است و غالباً هم نیروهای مسلح و مقامات محلی شهرها را بدون مقاومت تسلیم کردند. همین گزاره (عدم مقاومت نیروهای مسلح و مقامات محلی) یکی از آن ابهامات این روزهای تلخ افغانستان است که در جای خود و توسط افراد متخصص و آگاه نیاز به بررسی و تحلیل دارد! هر چند کارشناسان افغانستانی حرف‌هایی در این مورد میگویند که ما برای پرداختن به آن سر رشته نداریم.

۲. رسانه‌های آمریکایی اینگونه القا میکنند که به دلیل خروج نیروهای آمریکا طالبان توانست افغانستان را اشغال کند؛ گویی که فراموشمان میشود که بر اساس صحبت‌های هیلاری کلینتون این خود آمریکایی‌ها بودند که برای مقابله با تداوم حضور شوروی در افغانستان طالبان را به وجود آوردند. کلینتون میگوید «ما برای رسیدن به منافع خود در افغانستان، باید کاری می‌کردیم شوروی از میدان خارج شود و به نظریه‌ی ساخت طالبان رسیدیم» و چه راهی بهتر از تجهیز یک گروه افراطی مذهبی برای مقابله با شوروی کمونیست

آمریکایی‌ها بعدها برای نشان دادن وجهه‌ی مبارزه با تروریسم خود در منطقه، با طالبان افراطی و وحشیگری‌هایش مقابله کردند و حکومت جمهوری اسلامی افغانستان را به وجود آوردند. در دولت اوباما او نیروهای نظامی آمریکا را از ۳۰۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر افزایش داد که با مخالفت معاونش یعنی جو بایدن رو به رو شد. جو بایدن معتقد بود که حضور نظامی در افغانستان راه مناسبی برای رسیدن به منافع آمریکا در این کشور نیست

بلکه باید ایده‌ای تازه به کار گرفت و شاید همین هم باعث شد که امسال بعد از قول ژنرال مکنزی به اشرف غنی برای حمایت از دولت افغانستان در مقابل طالبان، بایدن دست از حمایت برداشت و نیروهای نظامی خود را از این کشور خارج کرد.

بعد از ورود داعش و مبارزه طالبان با داعش و ساقط کردن آن طالبان خواهان خروج نیروهای بیگانه و علی‌الخصوص آمریکا از افغانستان شد که همین باعث شد آمریکا بفهمد که تنها با مذاکره و دست دوستی به طالبان است که میتواند بقایش در افغانستان را حفظ کند. از همین رو بود که دیدار صلح با طالبان آغاز شد و پس از دو ماه توافقنامه صلح امضا شد.

طالبان پس از همین صلح به تدریج قدرت گرفت و تا جایی پیش رفت که امروز توانست بر افغانستان مسلط شود

۳. دلیل ترس و وحشت مردم افغانستان (به ویژه زنان، دختران و شیعیان) که این روزها همه‌ی ما شاهد کمی از آن در فضابیمجازی هستیم: اتفاقاتی است که در پنج سال حکومت طالبان بر افغانستان رقم خورد. طالبان در سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که توانست حکومت افغانستان را به دست بگیرد به گونه‌ای مردم را آزار و اذیت کرد که مورخین آن سالها را «روزگار سیاه افغانستان» می‌نامند.

طالبان در آن زمان هزاران شیعه‌ی هزاره را در مزار شریف به فاصله‌ی چند روز قتل عام کرد، همچنین کشتار شیعیان هزاره در سرپل و بامیان نیز از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ ادامه داشت. طالبان نگهداری پرنده‌گان، پرواز دادن بادکنک، سینما، تلویزیون، موسیقی و... همه را عامل گناه میدانست و ممنوع کرده بود. در آن روزگار هیچ زنی حق خروج از خانه را بدون همراهی یک مرد نداشت او همچنین از سیاست زمین سوخته برای مقابله با مخالفانش استفاده کرد و روستاها و زمینهای کشاورزی و باغداری زیادی را به آتش کشید تا قابل استفاده‌ی دشمنانش نباشد. ترس از تکرار دوباره‌ی این اتفاقات و بسیاری اتفاقات دیگر موجب رعب و وحشت در دل برخی از افغانستانی‌ها شده است.

۴. طالبان اگر همان رویه‌ی سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ را ادامه دهد نه تنها برای افغانستان، که هیچ کشوری مفید نخواهد بود. اما اگر تغییر رویه بدهد آنوقت اوضاع فرق میکند. چرا که طالبان جدایی از مذهبش از قوم پشتون که ۴۰٪ افغانستان است می‌باشد. به گفته‌ی کارشناسان برخی افراد حاضر در طالبان نه به خاطر مذهب که به خاطر عدم رسیدگی به مشکلاتشان توسط دولت و تنفر از حکومت به این گروه پیوستند و همین تنفر در میان سایر مردم و به ویژه قوم پشتون باعث شده است که مردم بی‌میل به این گروه نباشند و در برخی ولایات از آن حمایت کنند.

۵. آمریکا در همین مدت تحولات افغانستان درحال رایزنی‌های بسیار با کشور پاکستان که از حامیان اصلی طالبان هست می‌باشد، این رایزنی‌ها نشاتگر آن است که آمریکا قصد خروج از منطقه را ندارد و شاید بنا به همان نظر بایدن (حضور نیروی نظامی در افغانستان به نفع آمریکا نیست) نیروهایش را خارج کرده و میخواهد برنامه‌های دیگری را پیاده کند

به نظر بنده مقابله‌ی افرادی مانند احمد مسعود (فرزند قهرمان ملی افغانستان؛ احمد شاه مسعود) با طالبان با توجه به حمایت‌های رسانه و میدانی برخی کشورها مانند انگلیس و فرانسه از احمد مسعود و همچنین حمایت قوم پشتون از طالبان تنها باعث جنگهای داخلی قومی می‌شود. البته این فقط یک نظریه است و هنوز نمیشود نتیجه گرفت.

۶. در خصوص عدم حضور نظامی ایران در افغانستان و مقابله‌ی او با طالبان لازم است چند نکته را در نظر بگیریم!

اول؛ بر خلاف حضور ایران در عراق و سوریه که به درخواست دولت این دو کشور بود، دولت مرکزی افغانستان از ایران درخواست کمک نکرده است و به همین دلیل ایران نمیتواند به حریم کشور افغانستان تجاوز کند و اقدامی انجام دهد.

دوم؛ طالبان بر خلاف داعش، القاعده و سایر گروه‌های تروریستی که از خارج عراق و سوریه بودند، در افغانستان خاستگاه اجتماعی دارد و مردم در حال بیعت با آن هستند نه جنگ.

سوم؛ طالبان بر خلاف گشته‌ی سیاهش در این مدت دست به قتل و کشتار نزده و سیاست زمین سوخته را نیز به کار نگرفت پس نباید به هیاهوی برخی رسانه‌های معلوم الحال توجه کنیم.

در پایان؛ در حال حاضر نتیجه‌گیری و با قطعیت نظر دادن درمورد طالبان اشتباه است و ما همچنان باید ببینیم آیا طالبان قصد دارد تنها سهمی در قدرت حاکم بر افغانستان داشته باشد و هدفش نجات کشورش هست یا خیر تصمیم دیگری دارد.



در این شماره از نشریه و در بخش کافه دانستنستی متنا به سراغ یکی از مباحث مهم در امر آموزش رفته ایم و آن را بررسی نموده ایم:



ارزشیابی توصیفی یکی از نوآوری های آموزشی است که در دهه ۸۰ به همت سیاستگذاران نظام آموزشی و گروه زیادی از مدیران و معلمان مقطع دبستان ارایه شد. هدف اساسی ارزشیابی کیفی توصیفی، بهبود کیفیت یادگیری و ارتقاء سطح بهداشت روانی محیط یاددهی یادگیری است. در این طرح تأکید عمدتاً بر ارزشیابی فرایندی (تکوینی) و ارزشیابی عملکرد و باز خورد مستمر و اصلاحی معلم به دانش آموزانست و بر ارزشیابی های پایانی کمتر توجه دارد اصل محوری این رویکرد «ارزشیابی برای یادگیری» است نه «ارزشیابی از یادگیری» که اصل محوری ارزشیابی سنتی است. همچنین در ابزار ها به غیر از آزمون های کتبی از ابزارهای گوناگون دیگری چون پوشه کار، مشاهده، آزمون عملکردی و تکلیف درسی و مانند این ها بهره می گیرد. به دلیل این تغییرات در نحوه ارزشیابی پیشرفت تحصیلی در الگوی ارزشیابی کیفی توصیفی، روش تصمیم گیری در باره ارتقاء پایه دانش آموزان تغییر کرده است. بسیاری از والدین دانش آموزان مقطع ابتدایی به دلایل مختلف، نگران تحصیل فرزندان خود با این شیوه تحصیلی هستند و از جمله دغدغه هایی که با معلم در میان می گذرانند: بسیاری از والدین دانش آموزان مقطع ابتدایی به دلایل مختلف، نگران تحصیل فرزندان خود با این شیوه تحصیلی هستند و از جمله دغدغه هایی که با معلم در میان می گذرانند: عدم تکرار پایه تحصیلی، حذف نمره و در نتیجه کاهش انگیزه یادگیری است.



والدین اظهار می دارند که آموزش سنتی شیوه ای جا افتاده در فضای تعلیم و تربیت کشور بود و تدریس به شیوه ارزشیابی، توصیفی در مقطع ابتدایی که پایه تحصیلی به شمار می رود تا حدودی برای آن ها نامطمئن و ناآشناست. آنان حذف نمره را موجب پرچیده شدن بساط ارزشیابی از کلاس ها برشمارند و اظهار می کنند در شیوه ارزشیابی، مراقبت و نظارتی در جریان یادگیری دانش آموزان وجود ندارد و دانش آموزان به حال خود رها می شوند. در باره مزایای ارزشیابی توصیفی سخنان تأیید آمیز بسیاری گفته شده و تحقیقات آکادمیک زیادی به انجام رسیده است و تأثیرات منفی ارزشیابی کمی و سیستم نمره دهی به صورت بارز در این پژوهش ها منعکس شده است. اما اگر بحث حذف نمره را به صورت مجرد و بی ارتباط با موضوعات دیگر ارزیابی کنیم همه آنچه گفته می شود کاملاً درست است: «رقابت بین دانش آموزان کمتر می شود.

اضطراب و نگرانی و ترس دانش آموزان از امتحان و نمره جای خود را به آرامش می دهد... اما اگر قرار است این طرح را در داخل نظام آموزش و پرورش ایران با توجه به سایر عناصر و پارامترها ارزیابی کنیم، نتیجه متفاوتی به دست می آید. باید دقت کرد که بحث بر سر این نیست که نظام نمره دهی را با ارزشیابی توصیفی در یک فضای آکادمیک مقایسه کنیم و نتیجه بگیریم که این خوب است یا آن.

بحث این است که این تغییر با سایر اجزاء نظام آموزشی ما که ثابت مانده اند، همخوانی دارد یا ندارد؟ به نظر می رسد تصمیم به اجرای این طرح، چیزی نیست که کارشناسان آموزشی ما بر اساس نیازهای واقعی دانش آموزان ایرانی در تحقیقات میدانی به آن رسیده باشند. در کشور ما بین نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری و برنامه ریزی وزارتخانه یعنی ستاد، با مدارس که جایگاه اصلی تعلیم و تربیت است پیوندی ارگانیک وجود ندارد. معلمان نسبت به تصمیمات اداری بد بین هستند و به سختی زیر بار این تصمیمات می روند. از سوی دیگر برنامه ریزان و کارشناسان هم به نظرات معلمان و مشکلات واقعی مدارس توجهی ندارند و بیشتر در فضای تئوریک سیر می کنند. درست است که در نظام های آموزشی مدرن فقط تعدادی نمره خام نیست و تمام فعالیت ها و مهارت های کودک، توصیف و ارزشیابی می شود اما در صورتی می توان نظام ارزشیابی را از سیستم های آموزشی دیگر وام گرفت که سایر بخش های نظام آموزشی را هم به طور همزمان مدرن سازی کنیم. در واقع مدرن سازی یک پکیج با بسته است که نمی توان به دلخواه بعضی عناصر آن را گزینش کرد. و گویی اینگونه بر می آید که ارزشیابی توصیفی با سایر اجزای نظام آموزشی هم خوانی ندارد. با همه ی این بحث ها و تفکرها می توان محاسن و معایبی برای طرح فوق برشمرد

محاسن ارزشیابی توصیفی:

- ۱- افزایش اعتماد به نفس دانش آموزان.
- ۲- تکیه نداشتن به نمره ی بیست.
- ۳- افزایش پارامترها جهت تشخیص سطح یادگیری هر درس به طور جداگانه و در نتیجه یافتن ضعف دانش آموزان.
- ۴- ایجاد رابطه ای صمیمی ترین معلم و دانش آموز.
- ۵- تکیه بر کار و آموزش علمی و عملی.
- ۶- افزایش شور و نشاط و شادابی دانش آموزان و روحیه ی آنان در کلاس و مدرسه.
- ۷- حذف اضطراب ناشی از امتحان و نمره
- ۸- در این طرح یادگیری عمیق و پایدار صورت می گیرد و روش علمی که همان حل مساله است انجام می پذیرد.
- ۹- افزایش روحیه ی همیاری، همکاری، همدلی و ... در دانش آموزان.
- ۱۰- افزایش حس مسئولیت پذیری در دانش آموزان.
- ۱۱- انجام فعالیت های مشابه به فعالیتهای دنیای واقعی در کار روزانه دانش آموزان.
- ۱۲- روانی و روایی کار برای معلم کلاس و دانش آموز.
- ۱۳- انگیزه ها که همانا جرقه های ایجاد خلاقیت در ذهن دانش آموزان است شکل می گیرد.
- ۱۴- افزایش رقابت مثبت در دانش آموزان.
- ۱۵- کل دانش آموزان در امر یادگیری دخالت دارند که باعث کسب مهارت های اجتماعی می گردد.
- ۱۶- رفتارهای دانش آموز بهتر مورد مشاهده قرار می گیرد و می توان آن را مورد مطالعه قرار داد.
- ۱۷- هر دانش آموز با توجه به فعالیتش با خودش مقایسه و ارزشیابی می شود. (اصل تفاوتی فردی)
- ۱۸- از بین رفتن احساس ناتوانی و ضعف دانش آموزان در حضور دیگر دانش آموزان.
- ۱۹- ایجاد مهارت و توانایی برای بر طرف کردن نیازهای فردی.
- ۲۰- این طرح با شرایط و موارد پیشرفت در دنیای جدید همگام است.
- ۲۱- برای اندازه گیری فرایندهای ذهنی و بازده حاصل از آن مناسب است.
- ۲۲- دانش آموزان را در موقیعت های حل مساله قرار می دهد.
- ۲۳- دانش آموزان را وادار به کارگیری دانش گرفته قرار می دهد.
- ۲۴- جنبه های مختلف دانش و درک فراگیر را می توان مطالعه نمود.
- ۲۵- دانش آموز را وادار به عمل کردن، تولید کردن و خلق کردن می نماید.
- ۲۶- ایجاد حس مؤثر بودن در دانش آموز.
- ۲۷- برخورداری از کارنامه توصیفی و تشریح ضعف و قوت های هر دانش آموز.

معایب ارزشیابی توصیفی:

- ۱- ایجاد زمینه برای دانش آموزان کم کار و آنان که بر حسب شرایط مجبورند به مدرسه بروند و بستر آماده برای شانه خالی کردن از انجام تکلیف.
- ۲- از آن جایی که انجام این طرح مستلزم وقت زیاد است به نظرمی رسد که تراکم دانش آموز به طور مستقیم بر روی کار و فعالیت یک همکار مؤثر می باشد و چنانچه به این موضوع توجه نشود به لحاظ این که معلم و لو هر چند علاقمند، به خاطر این که از بودجه بندی عقب نماند مجبور است به شیوه های دیگر ارزش گذاری متوسل شود.
- ۳- چون تعداد چک لیستها و فرمهایی که برای هردانش آموز یا هر گروه تکمیل می گردد زیاد است معلم فرصت زیادی را برای این کار صرف می کند و عملاً دقت و توجه کمتری در ارزشیابی صورت می پذیرد.
- ۴- استفاده از فرمهای متعدد بودجه زیادی می طلبد و شاید اصل فدای فرع گردد.
- ۵- عدم واگذاری پوشه کار به معلم جدید در سال تحصیلی بعدی
- ۶- عدم اطلاع والدین از شیوه ها و ملاک های ارزشیابی توصیفی
- ۷- عدم اطلاع معلمان از فلسفه و اهمیت ارزشیابی توصیفی با توجه به برگزاری دوره های کوتاه مدت

به قلم زهرا فلاحی

در راه حکمت



مدارس سنتی مختلفی که در شماره قبل ذکر شدند نقاط قوت و ضعف بسیاری را دارا بودند. اولین حسن مدارس سنتی نسبت به نظام های متمرکز مدرن امروزی این بود که منابع مالی بر عهده خود استفاده کنندگان و خیر ها بود و حمایت های بسیاری از آنان می شد. البته در دوره زوال این حمایت ها دیگر چندان رونقی نداشت و به جایی رسید که مکتب ها نماد فلاکت و فقر و بی پولی بودند.

مشکل بعدی حافظه گرایی و تأکید شدید بر حفظ کردن بود. البته از میان بزرگ تر ها و با سابقه های مکتب، فردی به عنوان «خلیفه» انتخاب می شد که بر کار بقیه هم شاگردی ها نظارت می کرد. یک نفر نیز «معید» نامیده می شد که در حکم بلندگو بود و در کنار ملا می نشست و صدای او را تکرار می کرد تا شاگردان همه بشنوند و تکرار کنند. البته این دو وظایف دیگری نیز داشتند؛ مثل بادزدن مکتب دار، بردن بقیه حمام او، شست و شو و جارو و دیگر کارهای خانه او و...

نقطه ضعف بعدی به برنامه درسی مدارس سنتی باز می گردد چرا که مبتنی بر نیاز های واقعی جامعه نبود. آموزش ها نیز کاربردی نبودند. ناهمگونی سنی وجود داشت و افراد مختلف در سنین متفاوت کنار هم بودند. چیزی تحت عنوان تربیت بدنی و ورزش وجود نداشت، فقط مشاعر گاهی به صورت فعالیت فوق برنامه صورت می گرفت. مسئله دیگر مدارس سنتی این بود که مردانه بودند و بیشتر پسر ها از این مکتب ها استفاده می کردند و دختر ها خیلی کمتر (تا هفت سالگی). از لحاظ حقوقی هم مکتب ها مشکل داشتند. تنبیه بدنی عادی تلقی می شد. این بود که با جنبش نوین آموزشی، نظام مکتب خانه ای سنتی رو به زوال گذاشت و این یکی از اسباب منازعات سنت و تجدید شد.

نابرابری شدید وجود داشت و همه نمی توانستند درس بخوانند بلکه بیشتر در انحصار طبقه متوسط بود که معلم خصوصی انتخاب می کردند. دومین نقطه مثبت این بود که در انتخاب منابع درسی، امکان ابتکارات ملاهای مکتب دار در محل های مختلف وجود داشت (البته با حفظ مرکزیت قرآن، رساله مراجع بزرگ تقلید و...).

سوم و مهم تر از همه این بود که اگر این مدارس سنتی نمی توانستند تغییری ایجاد کنند دست کم میراث فرهنگی و ادبیات ایرانی را به نسل جدید انتقال می دادند و مثل امروز نمی شد که فرزندان ما از میراث اراده و از تجربه های پیشرو مدرن نیز درمانده اند و هدف اصلی غالباً مدرکی است که برای استخدام می گیرند. در کنار این محاسن اما نقاط ضعفی نیز به مدارس سنتی وارد بود. اول اینکه متن محور بودند و فرصتی برای فعالیت آزاد و خلاق و انتقادی چندان باقی نمی گذاشتند

روش تدریس بارش فکری

به قلم طیبیه صابری



در سومین شماره از روش های تدریس، نوبت به روش بارش فکری می رسد! این روش از بهترین روش ها برای جمع کردن، ثبت و نگارش نظرات دانش آموزان پیرامون یک موضوع می باشد. آنچه در روش بارش فکری یا طوفان فکری اهمیت دارد، پذیرش بی چون و چرای پاسخ های دانش آموزان در وهله ی اول می باشد. در بارش فکری معلم به دنبال تقویت خلاقیت دانش آموزان است؛ برای نظرات آنها احترام قائل است و دلیل صحیح یا غلط بودن پاسخ هایشان را برایشان بازگو می کند.

تنوع پاسخ ها خود به نوعی همبستگی مثبتی در خلق پاسخ های جدید ایجاد می کند که پویایی کلاس در گرو این پاسخ های خلاقانه می باشد

روش اجرا:

قدم اول: معلم نظر دانش آموزان را درمورد یک موضوع می پرسد.

قدم دوم: دانش آموزان پاسخ های خود را آزادانه بیان می کنند.

قدم سوم: معلم تمام پاسخ های دانش آموزان را بدون قضاوت ثبت میکند؛ ترجیحا روی تخته ی کلاس و در معرض دید دانش آموزان تا طی یک همبستگی مثبت این مشاهده به خلق نظرات جدید منجر شود.

قدم چهارم: پس از ثبت تمامی نظرات، نوبت به بررسی آنها می رسد.

قدم پنجم: معلم با کمک دانش آموزان نظرات را در کمال احترام بررسی میکند و پاسخ های درست را تکه میدارد و پاسخ های اشتباه را به نوعی که دانش آموز ناراحت نشود و با ذکر دلیل اشتباه بودن پاک میکند.

قدم ششم: در آخر به کمک نظرات دانش آموزان موضوع مورد بحث را باز می کند و به بررسی همه جانبه آن که قطعا برگرفته از نظرات دانش آموزان است، می پردازد.

نکات مهم در اجرای روش بارش فکری:

- * عدم انتقاد از نظرات دانش آموزان: تا دانش آموزان آزادانه نظرات خود را بیان کنند
- * عدم قضاوت معلم از نظرات دانش آموزان در مرحله بیان اندیشه ها: دانش آموزان با آسودگی خاطر و بدون دغدغه صحیح یا غلط بودن
- * ضمن بیان نظرات و یا حتی پس از آن، نظرات دانش آموزان بر یکدیگر تاثیر گذار است: این تاثیر به خلق نظرات جدید منجر می شود
- * محترم شمردن تمام نظرات توسط معلم: افزایش انگیزه دانش آموزان برای مشارکت فعال در کلاس
- روش بارش فکری از روش تدریس های فعال می باشد که استفاده از آن پویایی کلاس را به دنبال دارد؛
- امید است با به کار گرفتن روش تدریس های فعال، در خلق محیطی پویا برای یادگیری بهتر دانش آموزان کوشا باشیم.

موج می زد دریای تشنگی، در آن کویر کربلا.. و سراب محبت...
چشم استعانت در عمق خواب، خشک خشک لبان تشنه ی زمین
ظالمان اما غرق در شور کمین، برای کاروان عشق در این سو
جان شیرین انقدر تلخ؟ همچو باری بر دوش؟

عاقبت را عاقبت دیدند و بس، عبادت را در شهادت دیدند و بس
مبتلا بودند به یاری حسین(ع) این نمِ دلدار شد
آماده تبِ ایثار،

عاشقی را عاشقی باید، در آن مرداب کفار، امام(ع)

همچو نیلوفرِ رِنا،

قلبی بی غش میخواست، افسوس قلب

آهنبین سخت دلان،

بسته اند راه نفوذِ دل دادگی، از کم سعادتِ

شان بود که چنین

غرق در هیچ شدند و شرمگین همبخت

اما شکر که یاد حسین(ع)

را داریم،

در این امواج تیرگیِ سردرگمی فانوس

راه حسین(ع) را داریم،

شکر که شعیه ایم و در رستخیز

زمان، شفاعت مهر حسین(ع) را داریم ..

شکر که مسلمانیم شکر که حسین(ع) را داریم

به قلم سارا شاهینود



شما معنا داری؟!!

جواب شما به سوال «چرا آرزوی مرگ نمی کنید؟!» در واقع معنای زندگی شماست! یعنی چی؟!!

بزارین توضیح بدم. ویکتور فرانکل (پدید آورنده ی معنا درمانی)، میگوید که هر انسانی تو زندگی یکسری اهداف و دلبستگی ها دارد، که حاضره به خاطر اونا هر رنجی رو تحمل کنه. مثلاً من فرزندم رو دوست دارم؛

پس سخت تلاش می کنم تا اون احساس کمبودی نداشته باشه. من دلم میخواد استاد دانشگاه بشم؛

پس ساعت ها مطالعه ی علمی می کنم تا به هدفم برسم.

این رنج رسیدن به خواسته هامونه که به زندگی ما معنا میده.

به عبارتی دیگه طبق مکتب روانشناسی معنا درمانی، ما زمانی لایق رسیدن به کمالات انسانی هستیم که رنج رسیدن بهشون رو تحمل کرده باشیم

شما چرا آرزوی مرگ نمی کنید؟!!

من فکر می کنم نتیجه ی این رنج به زندگیم معنا میده.

پس شایسته ی رنج باش و تلاش کن: تا به دست بیاری.

نقل به مضمون از کتاب انسان در جست و جوی معنا اثر ویکتور فرانکل

به قلم شیرین حسونود

قال (علیه السلام) :

لا غنی کالعقل، و لا فقر کالجهل:

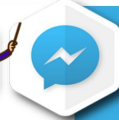
هیچ بی نیازی همانند خرد، و هیچ

تهیدستی مانند نادانی نیست.

یلال

به قلم فاطمه پور مریدی

طرح جهادی



به قلم مریم کلانتری

آسیب های فضای مجازی



آیا شما هم از آن دسته افرادی هستید که روزانه وقت بسیار زیادی را در فضای مجازی می گذرانید؟ امروزه بشر تمایل به برقراری ارتباط با دنیای پیرامون خود خارج از مرزها و بستر مکان و زمان دارد، اینترنت و فضای مجازی این امکان را برای افراد فراهم کرده و توانسته به خوبی در بین زندگی مردم جا باز کند و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار دهد



فضای مجازی قطعاً جنبه های مثبت زیادی را برای مردم به همراه داشته است، از جمله دسترسی آسان به حجم بسیار زیادی از اطلاعات، اما ما در این جا به آسیب های فضای مجازی خواهیم پرداخت

از جمله:

* **سوء برداشت به دلیل کمبود هماهنگی های حسی:** به واسطه ارتباط متن محور، ممکن است در برخی از موارد منجر به سوء تفاهم ها و کشمکش ها شود، چرا که طرف مقابل تن صدا، لحن بیان، حالات چهره و ... را نمی بیند و صرفاً بر اساس متن پیام و تصورات شخصی خود برداشت می کند. اما با توجه به پیشرفت های جدید این احتمال کاهش یافته است چرا که ارتباط صوتی تصویری و ... نیز می توان برقرار کرد.

* **جذب اطلاعات غلط و بدون پایه و اساس:** قرار دادن آسان اطلاعات در اینترنت به معنای خوب، درست، قانونی و با کیفیت بودن آن نیست. بسیاری از کاربران می توانند اطلاعات و اخبار را بدون منبع علمی و موثق در فضای مجازی نشر بدهد. مثل راهکار و خبرهای مختلفی که برای درمان بیماری ها، مصرف دارو ها و ... در سایت های مختلف مشاهده می کنیم که حتی می تواند منجر به مرگ بعضی از افراد شود.

* **بازتعریف هویت های فردی و بحران هویت:** افراد سن پایین و نوجوان ها در معرض شکل گیری توسط اینترنت هستند، اینترنت قادر است افکار را تحریف نماید و به ویژه در سن جوانان و نوجوانان امروزی که تمایل به پذیرش عقاید افراطی در آنها دیده می شود و دوست دارند با دیگران متفاوت باشند و ممکن است بدون تفکر منتقدانه این عقاید را بپذیرند.

* **احساس متعلق بودن خوشی ها صرفاً برای دیگران، الگو برداری نادرست و دور شدن از واقعیت های زندگی:** ممکن است افراد با دیدن ظاهر زندگی دیگران در فضای مجازی، احساس کنند که زندگی آن افراد بی عیب و نقص است و تنها آن افراد هستند که از زندگی لذت می برند. و به آن ها احساس تنهایی، ناامیدی، غمگینی و باختن دست بدهد. در صورتی که خیلی از آن رفتارها و زندگی ها نمایشی و ظاهری است. همچنین حضور در فضای مجازی گاهی اوقات سبب می شود که انسان از دنیای واقعی فاصله بگیرد و خیال پردازی ها و خیال پروری ها در او تقویت شود و این ممکن است تمام لایه های زندگی فرد را تحت تأثیر قرار بدهد.

* **خشونت رفتاری و زورگیری های مجازی:** در دنیای الکترونیک و گمنام، کاربران اغلب از هویت ها و شخصیت های هم باخبر نیستند و ممکن است از هویتی جعلی استفاده کنند بنابراین به سادگی می توانند به ابراز کردن خشم و خشونت بپردازند. آزارها ها و زورگیری های آنلاین در اینترنت نسبتاً رایج است و ممکن است تهدیدها و آزارها و اذیت هایی در فضای مجازی برای کاربران صورت بگیرد.

* **اعتیاد به اینترنت و عدم کنترل زمان:** استفاده بیش از حد از اینترنت شود می تواند منجر به اعتیاد به آن شود و فرد زمان بسیار زیادی را در فضای مجازی می گذراند که سبب اتلاف وقت و عقب افتادن از سایر کارها، افت تحصیلی در جوانان و نوجوانان، مشکلات جسمانی و ... می شود.

* **شکاف نسل ها:** امروزه شاهد این هستیم که والدین و فرزندان ساعات متمادی کنار هم می نشینند بدون اینکه با یکدیگر صحبت کنند و حرفی برای گفتن داشته باشند. این دو نسل به دلیل داشتن تفاوت های اجتماعی و تجربه های زیستی مختلف هر کدام زندگی را از دیدگاه خود می بینند و تفسیر می کنند دیروز (والدین) احساس پختگی و دانایی و تجربه داشتن می کنند و نسل امروز (فرزندان) خواهان تطابق با پیشرفت های روز هستند و چون از نصیحت و منطق دوری می کنند به لحاظ بازی روی می آورد.

* **گسترش ارتباطات نامتعارف:** اینترنت به دلیل تسهیل در ایجاد روابط دوستانه و عاشقانه. در زمینه های غیر اخلاقی بسیار مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که اینترنت سبب سهولت در برقراری روابط زناشویی، ایجاد روابط نامشروع و ... می شود.

* **تهدید امنیتی کاربران فضای مجازی و کلاهبرداری ها:** از طریق تشخیص اطلاعات شخصی و موقعیت های مکانی (کوکی ها اطلاعات و علاقه مندی افراد را ممکن است در اختیار گروه های تبلیغاتی بگذارند). و یا از طریق سایت های کاذب از افراد کلاهبرداری شود.

* **انزوای اجتماعی:** امروز اینترنت در زندگی اجتماعی جای دوستان و نزدیکان را گرفته است و سبب می شود افراد خیلی گوشه گیر شوند و به جای تفریح و گذراندن وقت با نزدیکان این وقت را در فضای مجازی تلف کنند، به گونه ای که همه تقریباً یک بار در زندگی مان مشاهده کرده ایم که در یک جمع مهمانی خیلی از افراد مشغول استفاده از گوشی خود و فضای مجازی هستند و خیلی به اطراف و جمع توجهی ندارند.

راهکارها: همه ما همیشه شنیده ایم که پیشگیری بسیار موثرتر و مفیدتر از درمان است. بنابراین سازمان های آموزش و پرورش، رسانه ها، نیروی انتظامی و ... باید به خانواده ها و نوجوان ها آگاهی بدهند و نحوه استفاده و کسب اطلاعات درست از فضای مجازی را آموزش دهند.

همچنین خانواده ها نیز خودشان کسب اطلاعات کنند و مدیریت کنند. به فرزندان خود آموزش بدهند که چگونه برای استفاده از فضای مجازی و انجام سایر هدف های زندگی به گونه برنامه ریزی و مدیریت کنند که بتوانند به کارهای مختلف بپردازند و تنها اسیر فضای مجازی نشوند.

می توان از چهره های معروف و الگو دعوت کرد تا به آموزش استفاده درست از فضای مجازی برای دیگران بپردازند.

همچنین باید نیاز های افراد شناسایی شوند و بسترهایی برای تفریح، شادی و گذراندن اوقات فراغت، مطالعه و کسب مهارت های گوناگون و ... صورت بگیرد تا افراد مجبور نشوند برای گذراندن اوقات خود تنها به فضای مجازی وابسته باشند.

چند ماه قبل بود که با دوست عزیزم در رابطه با طرح جهاد تربیتی صحبت کرده بودم. او به من در این باره توضیحاتی را داده بود و من هم بسیار مشتاق بودم که هر چه سریعتر این اتفاق رخ بدهد و با بچه هایی که در دوران کرونا و آموزش مجازی مشکلات آموزشی دارند زودتر کار را شروع کنیم تا با خیال راحت وارد پایه جدید تر بشوند...

بعد از مدتی دوستانمان در معاونت جهادی دوره توانمند سازی را برگزار کردند. در این دوره به ما آموزش های لازم داده می شد. قرار بر این بود که بعد از دوره تقسیم کار انجام بشود و هر کسی در منطقه نزدیک به محل زندگی خود شروع به کار کند... هماهنگی های لازم بالاخره انجام شد. برای هر کدام از ما تعیین شد که برای شروع کار کجا برویم...

من هم مانند سایر دوستان به مدرسه ابتدایی نزدیک خانه خودمان مراجعه کردم و بعد از صحبت با مدیر متوجه شدم که آنها تمایل زیادی به انجام این کار دارند. دلیل آنها هم این بود که ما به خوبی بازخوردهای لازم را در آموزش مجازی از دانش آموزان به خصوص پایه اول نگرفتیم. ای کاش هر چه زودتر این اتفاق بیفتد و شما زودتر با بچه ها کار کنید تا مشکلی برای ورود به پایه بعدی شاعرانه وجود نداشته باشد...

بعد از هماهنگی با مدرسه با والدین بچه ها صحبت کردم، به هر حال برای آنها هم باید یک سری توضیحات را ارائه می دادم تا یک نگاه کلی به این طرح داشته باشند. خوشبختانه خانواده ها از این طرح به خوبی استقبال کردند و قرار بر این شد که در ابتدا دو روز در هفته را با بچه ها کار کنیم. من با اینکه رشته تحصیلی خودم آموزش ابتدایی است و آموزش بعضی از دروس ابتدایی را گذرانده ام، اما باز هم برای شروع کار مقداری استرس داشتم. با بچه ها از قبل هماهنگ کرده بودم که چه ساعتی در مدرسه حضور داشته باشند...

من با یک بسم الله الرحمن الرحیم وارد کلاس شدم. با دو تا درس فارسی و ریاضی کار خود را شروع کردم و با پرسیدن یک سری سوال از مباحث مهم هر درس متوجه شدم که بچه ها در کدام قسمت مشکل دارند...

با نزدیکتر شدن به روزهای پایانی شهر یورماه تصمیم گرفتیم که با والدین صحبت کنیم که روزهای بیشتری بچه ها به مدرسه بیایند و قرار بر این شد که از شنبه تا چهارشنبه بچه ها در مدرسه حضور داشته باشند و بیشتر با آنها کار بشود. باز هم خانواده ها موافق بودند. آن هم به این دلیل که: بچه های ما در آموزش مجازی هر چقدر هم که معلم و ما با آنها کار کنیم باز هم دارای ضعف هایی هستند نسبت به آموزش حضوری، پس کاملاً موافق هستیم که روزهای بیشتری را به مدرسه بروند و با آنها کار کنند...

حالا بیشتر و بیشتر با آنها کار می کنیم و شاهد پیشرفت آنها هم هستیم. خیلی خوشحالم که من با این طرح خیلی زود وارد حیطه تدریس شدم و با چنین بچه های مستعدی آشنا گردیده ام...

حالا دیگر خبری از استرس روزهای اول نیست، می دانم که در کلاس درس باید چه کار کنیم، نحوه برخورد با انواع دانش آموز چطور باشد، چطور یک کلاس را مدیریت کنیم و...

با اینکه با دانش آموزان دو پایه اول و سوم کار می کنیم و کلاس چند پایه هم خود دارای ستنی هایی می باشد ولی برای من این سختی هم بسیار شیرین است...

به امید روزی که دیگر در هیچ نقطه ای از جهان این بیماری وجود نداشته باشد و کودکان ما با خیال راحت و بدون ماسک، ماده ضد عفونی کننده و... به کلاس درس خود بروند و درس بخوانند...

نقد فیلم

به قلم فاطمه پیرداده

قصه مردم (!)

این شماره از منرا را با یک سوال آغاز می کنیم؟؟

آیا تابلو فیلم و سریالی شما را در گیر خود کرده است؟؟

و یا از پایان آن احساس خلا کرده باشید؟؟

فیلم باز ها، اصولا این احساس را با پایان هر فصل از سریال محبوبشان حس کرده اند، یا بعد از پایان فیلم در سینما همچنان صندلی را تا سانس بعدی ترک نکردند. در سینمای جهانی، منتقدین فیلم و سریال ها یکی از بخش هایی که برای نمره دهی استفاده میکنند، بحث پایان بندی است.

در واقع به مناسبت، **پایان سریال «خانه کاغذی» در این شماره برآینم تا پایان بندی فیلم و سریال ها را بررسی کنیم.**

شماره پنج: فیلمهای اصغر فرهادی

این سبک از فیلمنامه نویسی و پایان بندی را بار قصه از دوش نویسنده به ذهن های مخاطبین منتقل می کند، با فیلمهای اصغر فرهادی در سینمای ایران رواج پیدا کرد. این اتفاق با فیلم جدایی نادر از سیمین در سینمای ایران به اوج خود رسید و



مخاطبی که ذهنش دستور به یک پایان تراژیک می دهد اما قلب او از والدین دختر بچه داستان تقاضای ماندن و بار دیگر زندگی را ساختن دارد. این اتفاق حتی در فیلم جدید فرهادی با عنوان قهرمان هم دیده میشود. در بحث پایان بندی ما بهترین انواع آن را در ادبیات بزمی نظامی و حماسی فردوسی و معنوی مولوی و بیان شیوای سعدی می بینیم. **پس با سخن سعدی شیوا سخن، پایان می بریم؛ مرا سخن به نهایت رسید و فکر به پایان**



شماره یک: «سرپال بازی تاج و تخت»

فکر میکنم که اعجاب انگیز ترین پایان بندی را میتوانیم به «سرپال بازی تاج و تخت» اختصاص دهیم اگر این سریال را دیده باشید با بازی ها و فیلمنامه قوی و پرداخت شخصیت ها و صحنه پردازی ها و جلوه های ویژه فوق العاده توسط پلتفرم HBO باعث شد که این سریال جزو ۲۵۰ فیلم برتر جهان قرار بگیرد. پایان بندی آنقدر مهم است که سریالی مثل بازی تاج و تخت با هزینه های میلیون دلاری، توانست تا پایان مخاطب را راضی نگه دارد.



شماره دو: «سرپال شهرزاد»

سریال سازی در ایران سابقه طولانی دارد ولی کیفیت آن عمدتاً به خاطر قوی نبودن فیلمنامه ها با استانداردهای جهانی اختلاف زیادی دارد، یکی از سریال های که در پلتفرم شبکه خانگی پخش شد و استقبال ویژه ای از آن شد «سرپال شهرزاد» بود؛ این سریال به دلیل پرداختها و شخصیت سازی هایی که داشت توانست عموم مردم را علاقه مند به این کار حسن فتحی کند، در واقع فتحی با سریال سازی در رسانه ملی (تلویزیون) توانست با تجربه ای که به دست آورده است.



شماره سه: «سرپال گامبیت وزیر»

پایان بندی خارج از انتظار مخاطبین حتی در مورد «مینی سریال ها» هم دیده میشود. برای مثال: در مورد مینی «سرپال گامبیت وزیر»، پایان بندی، تقریباً به اندازه سریال های قبلی: خارج از انتظار نیست و تقریباً رضایت عمومی رو به دنبال دارد، در واقع تنها دلیلی که باعث شد منتقدین از پایان بندی آن صرف نظر کنند، ریتم کند این مینی سریال است.



شماره چهار: «میم مثل مادر»

تا به این جای این شماره تقریباً هیچ کدام از پایان بندی سریال هایی که بررسی کردیم، نتوانسته بود رضایت مخاطب را جلب کند. پایان بندی در فیلم ها خیلی عنصر متفاوتی تری از سریال سازی است. در واقع گاهی تمام بار قصه را پایان آن به دوش میکشد، میم مثل مادر از آن دسته فیلمهایی هست که از ابتدا تا انتها یک درام غم انگیز است و اما پایان بندی فوق العاده، ناگهان ورق را برمیگرداند و آن را تبدیل به یک فیلم تراژیک میکند. ملاقلی پور خیلی خوب توانست مخاطب را با شوکی رو به رو کند که انتظارش را داشتند



زبانکده

به قلم زهرا فرهادی پور



با عرض سلام خدمت دوستای گلم امروز تو این بخش از نشریه که خیلی کوتاه و مختصر و مفید براتون تدارک دیده شده میریم به ادامه بحث مکالمه زبان انگلیسی بپردازیم. شما همراهای همیشگی ما حتماً باید یادتون باشه که قبلاً در مورد ساختار ساده فعل صحبت کردیم

حالا باید با هم چندتا از کاربردی ترین مواردش رو توی مکالمات یاد بگیریم اولین مورد وقتی هست که شما خودتون رو معرفی میکنید برای اینکه شما به هیچ ساختار عجیب و غریبی جز کنار هم قرار دادن فاعل که خودتون هستید و به فعل ساده که مدنظرتونه و گاهی به مفعول که انتخابش با توجه به محتوا بازم دست شماست احتیاج ندارید:

I am zahra
I am 23 years old
I live in Boroujerd
I am a teacher

مورد بعدی وقتی که شما راجع به علایقون صحبت می کنید:

I like to read books
I like to watch animations

توی این مورد اگر دقت کنید فعل های ما ساختار ساده دارن و هیچ چیزی بهشون اضافه نشده فقط چون دوتا فعل داریم بینشون از to استفاده کردیم.

مورد بعدی وقتی که شما میخواهید در مورد کارهایی که قراره انجام بدید صحبت کنید:

I want to go to english class
I want to learn english

البته که استفاده از افعال تو حالت ساده و بدون اضافه کردن پیشوند یا پسوندهای خاص کاربردهای دیگه ای هم داره اما ما قراره قدم به قدم با هم پیش بریم. پس با ما همراه باشید تا کاربردهای دیگه و نکات مربوط به هر کدام از این نوع جملات رو هم با هم یاد بگیریم. تا شماره بعدی نشریه در پناه خدا، تلاشگر باشید.

قال (علیه السلام):

رَأَى الشَّيْخَ أَحَبَّ إِلَى مِنْ جَلَدِ الْغَلَامِ

اندیشه و فکر پیر (دانا) در نزد من،

از صلابت و دلیری نوجوان بهتر است.

پایان

مذهب گرام نگاهی نو به عاشورا:



موریس دو کبری می گوید: اگر مورخین ما حقیقت عاشورا را می دانستند و درک می کردند که عاشورا چه روزی است،

این عزاداری را مجنونانه نمی پنداشتند زیرا پیروان حسین «ع» به واسطه عزاداری می آموزند که پستی و زیر دستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند زیرا شعار پیشوا و آقای آنها تن در ندادن به زیر بار ظلم و ستم بود.

آری، امام ما فرمودند: ان الحیوه عقیده و الجهاد، زندگی عقیده و مبارزه در راه آن است. آن کس که در راه عقیده خود مبارزه ننماید،

پس اعتقادی به آن مسلک و مرام ندارد آن کس که به هر خفت و خواری تن در می دهد تا چند روزی بیشتر در این جهان زنده بماند در حقیقت شیرینی مرگ با عزت را در نیافته و معنی هیات من الله را نمی داند،

آن کس که با خواری و خفت طوق بندگی بر گردن نهاده آن که چون کلاغ به خوردن مردار عادت کرده چه خبر از صیانت نفس عقاب و پرواز در اوج آسمان و ماورای ابرها دارد.

استاد محمود عقاد مصری می گوید: جنبش حسین «ع» و رفتن او از مکه به سوی کشور عراق حرکتی نیست که با سنجش حوادث امروز و با پیش آمدهای روزانه معمولی به آسانی بتوان در مورد آن قضاوت کرد. زیرا نهضت حسین «ع» یکی از بی نظیرترین جنبش های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت های دینی و یا نهضت های سیاسی پدیدار گشته است.

پس حقیقت آن است که اگر ملتی شهید نداشته باشد، تاریخ ندارد. شهید قلب تپنده تاریخ است،

زیرا این شهید است که بر عزت و شرف، مردانگی و ایثار و از خودگذشتگی یک ملت گواهی می دهد و هر کس که از دیدگاه امام حسین «ع» به نهضت او بنگرد

«عظمت و بزرگی این روح ایثارگر را در می یابد، انسانی تمام که جان، مال و خانواده خویش را ایثار کرد اما نه در راه خود و نه در راه خلق که در راه خدا.

به قلم یکتا قائد رحمت

یادداشت هایی به خاورم درباره تاریخ مدرسه در ایران به قلم زهرا سلیمانی

یاسمین! نمی دانم یادداشت هایی را که برای تو می نویسم را در چه روز و چه سالی از زندگیت خواهی خواند، اما امیدوارم بعد از خواندنشان مرا مورد مهربانی و لطف قرار دهی!

در یادداشت قبل سوال تو را در خصوص اینکه مکتب خانه همان مدرسه است، پاسخ دادم اما راستش آن پاسخ خودم را هم قانع نکرد، چه برسد به تو که در برابر قانع شدن مقاومت می کنی! از قاجار برایت گفتم و نوع مدرسه هایشان، حالا باز هم در همان قاجار می مانیم اما از دریچه ای دیگر آن را برایت روایت می کنم.



روزهایی در کشور ما و یا شاید خیلی از کشورهای دیگر گذشت که هر جامعه ای که می خواست پیشرفت کند، باید شبیه کشورهای اروپایی و یا نزدیک به آن ها می شد. آن موقع ها بود که آموزش و مدرسه در ایران مهم شده بود، چرا که راه ورود به تمدن شدن آموزش به بچه هایی بود که از تو خیلی خیلی کوچک تر بودند! روزهای پرتلاطم دهه نخست قرن نوزدهم، گره خورده بود با جنگ ایران و روسیه در دل تاریخ سیاهی که بر ما می گذشتما در جنگ با روسیه شکست خوردیم، عباس میرزا نایب السلطنه علت شکست ایران از روس ها را پیگیری نکرد تا رسید به آموزش منظم آن ها در امور نظامی، به یک باره در ذهن این نجیب زاده قاجار جرقه ای زد که ما هم برای جلو افتادن باید آموزش نظامی را شروع کنیم! اینجا دقیقاً نقطه ای بود که آموزش در کشور ما هم رسمیت و هم اهمیت پیدا کرد. نمی دانم اگر من و تو در روزهایی که خورشید بر سر عباس میرزا طلوع و غروب می کرد و جای او بودیم چه می کردیم، اما حس می کنم عباس میرزا در آن موقع تصمیمش، تصمیم درستی بود. البته تو می توانی نپذیری و یا شاید بعدها که این یادداشت را خواندی با خود بگویی چقدر این خاور من عقل کل بوده است!

تصمیم عباس میرزا به یک جرقه در ذهنش محدود نشد، او به همراه فتحعلی شاه قاجار توافق نامه های زیادی را پذیرفتند از توافق با روس ها تا بریتانیا. ارتش آموزش دیده ایران دیگر متشکل بود از مریانی از سراسر جهان، آن روزها به قول تو سیس (فیس و افاده) عباس میرزا به خاطر این کشف دیدنی بود، ما دیگر ارتش قدرتمند داشتیم. آموزش وقتی در تربیت سرباز جواب می دهد و این طور نیرو برای کشور تربیت می کند، چرا! این آموزش برای همه و همگانی نشود؟! حس می کنم این جرقه دومی بود که در ذهن شاهزاده فجری زده شد که باید به سمت آموزش در نهاد جدیدی به نام مدرسه مانند کشورهای پیشرو برویم. یادست است که قبلاً به تو گفته بودم: قبل ترها آموزش ها اجباری نبود و هر کس که علاقه داشت درس می خواند و به مکتب می رفت اما در روزهای بعد از آموزش نظامی در کشور و همزمان با جدیت آموزش مدرن در دنیا، جبر تاریخی چیز دیگری را رقم زد! فکر کنم برای این یادداشت کافی باشد و می دانم که تو یک فرد بیش فعال و در عین حال کم حوصله هستی البته امیدوارم این مطالب را با حوصله بخوانی چرا که در میان هزاران کاری که بر سرم ریخته است برای تو من با حوصله می نویسم! راستی در یادداشت بعدی به سراغ امیر کبیر همان ابرقهرمانی که دوستش داری می رویم، می دانم که یادداشت بعدی را خیلی دوست خواهی داشت.



گور دست جمعی

به قلم اسیه بنی اسد

جهان در شوک کشف یک گور دسته جمعی جدید کودکان بومی در کانادا

در طی ماه های گذشته کشف گورهای دسته جمعی حاوی اجساد صدها کودک بومی کانادایی فصلی تاریک از نسل کشی فرهنگی در این کشورهای مدعی حقوق بشر بار دیگر آن را در مرکز توجهات قرار داده است «جنیفر راتری» از رومیان کانادایی به خبرگزاری رویترز گفت:



می داند که عمو و امیر بزرگش در سنین ۱۳ و هفت سالگی در مدرسه شبانه روزی «بروندن» جانشان را از دست داده اند.

تحقیقات نشان می دهد دستکم سه هزار و ۲۰۰ دانش آموز بومی در بازه زمانی سال های ۱۸۸۳ تا ۱۹۹۶ در مدارس شبانه روزی جان خود را از دست داده اند.

این فاجعه علاوه بر واکنش های حاکی از اندوه و خشم جامعه بومیان این کشور، سر باز کردن زخم های کهنه با واکنش هایی در سطح مقامات کانادایی و جامعه بین الملل هم مواجه شد.

اتفاقاتی که یکی از رهبران بومی کانادا آن را «فقدان غیرقابل تصور» توصیف می کند و «جاستین ترودو» از آن به عنوان ابرهای تاریک و شرم آور از تاریخ کانادا یاد میکند.

به کدامین گناه کودکان بومی این کشور را که به عنوان ادامه دهندگان جامعه خود برای جلوگیری از ترویج زبان و سنت های مادری شان می کشید؟!

قال (علیه السلام) :

و من التوفیق حفظ

التجربه

نگهداری تجربه از

(اسباب) موفقیت (در کار

های نیک) است.

یلک



معلم نگاشت



به قلم مریم عمید

«انگار که فکرمو خونده باشه

گفت:»

الان هم همینجوریه، هنوز هم توی جشنواره ها شرکت میکنم؛ نه به عنوان شرکت کننده بعنوان داور، هنوز هم دنبال یادگیری هستم.

بعد مثل معلمی که وسط کلاس یهو یادش میفته درس زندگی بده، گفت: برای بهتر شدن فقط و فقط باید دنبال یادگیری بود.

وقت هست به چیزی بگم؟

«من که غرق صحبتاشون شده بودم

گفتم من اینجا هستم که صحبت های

شمارو بشنوم، هرچی دوست دارید

بگید»

با لیخند ادامه داد: «همین ماجرای کرونا، برای

بیشتر معلم ها یه چالش بود. من همکاری داشتم که کم آوردند و نتوانستند از فضای مجازی برای تدریس استفاده کنند، من شب ها

و روزها پای کامپیوتر و فیلم های آموزشی نشستم تا یاد بگیرم چجوری توی فضای جدید درس بدم تا جذاب تر باشه، چجوری کارخانه

کاغذ سازی رو با پاورپوینت درس بدم جوری که بچه ها خسته نشن.

«چه جالب، شیرین ترین خاطره شما از

۲۸ سال تدریس چی میتونه باشه؟»

خیلی زیاده، تک تک لحظات این سال ها برای من پر از خاطره شیرینه، واقعا سخته بخوام انتخاب کنم مثلاً یکی از دانش آموزان

پایه ششم من، بعد از سال ها وقتی وارد رشته پزشکی دانشگاه تهران شد اولین عکسش رو برای من فرستاد و گفت وقتی خسته میشدم

حرفای شما به من انگیزه میداد، همین واقعا خستگی من رو در میکنه.

کم کم کلاس بعدیون شروع میشد پس تشکر

کردم و گفتم: «چیزی هست که بخواین به

دانشجو معلم ها و نومعلم ها بگید؟»

درواقع معلم یک الگوی به تمام مناسبت، از خدا بخواهید بهتون کمک کنه، تلاشتون رو بکنید، وجدان کاری داشته باشید و همیشه دنبال یادگیری باشید.

شاید براتون سوال باشه چرا آموزشگاه علمی تاسیس کردم! به چند دلیل، ببینید تعداد زیادی معلم تحصیل کرده وجود داره که بصورت آزاد تدریس میکنند ولی معلم نیستند، بلد بودن با آموزش دادن متفاوتیه. این آموزشگاه به این آدم ها کمک میکنه بیان، آموزش ببینند، یاد بگیرند.



متأسفانه بعضی از بچه ها دچار اختلال یادگیری هستند که بخش زیادی از بار آموزشی به عهده والدینی هست که فضایی برای آموزش دیدن توی مدرسه وجود نداره و دلیل آخر دانش آموزانی که خواهان ورود به مدارس برتر هستند و باید بالاتر از سطح کتاب درسی رو یاد بگیرند

دیگه سوالایی که از قبل آماده کرده بودم کنار گذاشتم و پرسیدم

«چپشده که بعد از ۲۸ سال خسته

نشدید و روشتون تکراری نشد؟»

یه لحظه مکث کرد و گفت: همیشه دنبال این بودم که بیشتر یاد بگیرم، هر سال توی همه جشنواره های تدریس برتر برای همه پایه ها شرکت میکردم، از هر کدوم یه نکته یاد میگرفتم.

«یه لحظه با خودم فکر کردم

چرا افعالی که گفتن زمانشون

گذشته بود! نکنه دیگه الان

اینجوری نیستند.»

میدونستم که سوژه این مصاحبه نشریه کیه و از برترین معلم های شهرمونه، اما واقعیتش اصلاً انتظار دیدن همچین معلم پر انرژی رو نداشتم. خلاصه که خودم رو جمع و جور کردم و گفتم:

«از خودتون بگید»

با نام خدا، مهناز نظری هستم، ۲۸ ساله که تدریس میکنم با همون لبخندی که ناشی از هم صحبتی با یه آدم خوشرو بود پرسیدم:

«چپشده که معلم شدید»

از همون بچگی عاشق معلمی بودم، حتی توی بازی ها نقش معلم رو داشتم

وقتی دوم راهنمایی بودم ازدواج کردم و با وجود همسر و فرزند ادامه تحصیل دادم و انقدر عاشق معلمی بودم که به صورت حق التدریس توی مناطق محروم شروع به تدریس کردم

من جاهایی تدریس کردم که وقتی الان بهش فکر میکنم متوجه میشم فقط عشق به معلمی و بچه ها میتونست باعث بشه اون همه سختی رو تحمل کنم و همچنان ادامه بدم.

و بعد ادامه داد:

واقعیت اینه که معلمی خیلی سخته

بعد از خانواده، معلم الگوی دانش آموزها هست.

یه معلم خوب، معلمی هست که هر روز پربارتر از روز قبل باشه

«به نظر شما مهمترین ویژگی یه معلم

چی میتونه باشه؟»

خودشناسی، قبل از اینکه بخوای به تعداد دانش آموزات شناخت به دست بیاری، قبلش باید خودت رو بشناسی معلم باید اهل مطالعه باشه، با فناوری جهان در ارتباط باشه، روی پرورش بچه ها به اندازه آموزش و شاید بیشتر تمرکز کنه.

میدونی! معلمی هنر یاد دادن و یاد گرفتن هست قبل از اینکه یاد بدی باید یاد بگیري، فرقی نمیکنه از کی و چجوری! از کتاب ها، فیلم ها، همکاریات، یا حتی از دانش آموزها.

«یکی از کارهایی که در شروع سال

تحصیلی انجام میدید رو میتونید به ما

بگید؟»

جلسه هم اندیشی با والدین معمولاً اسرار سری درمورد بچه ها وجود داره که فقط والدین از اون اطلاع دارند که تعیین کننده نوع برخورد من معلم با دانش آموزان هست، نکات مثبت و منفی بچه ها از نظر والدین، انتظار والدین از معلم، انتظار معلم از والدین و...

این باعث میشه معلم، والدین، مسئولین مدرسه و منابع آموزشی کنار هم یک مجموعه آموزشی منسجم روبه وجود بیارند که واقعا نتایج مثبتی رو به همراه داره.

دوباره ادامه داد:





بررسی عوامل مرتبط با شکاف نسلی و راهکارها



۱. عوامل مرتبط با شکاف بین نسلی

۱-۱. شکاف نسلی و خانواده

هر نسلی با تولد در خانواده در کانون روابط درون نسلی و برون نسلی متعدد و متنوعی قرار می گیرد. هرچه وضعیت و روابط یک فرد در خانواده ای که منشأ در گذشته دارد و حال نامناسب تر و، هرچه توفیق در آموزش کمتر و دوران انتقال طولانی تر و انتقال مشکل تر و پرتنش تر باشد درجه ای متزلزل شدن و امکان بروز و شدت بحران هویت در وی بیشتر خواهد بود برخی خانواده ها نه تنها در این زمینه به یاری نسل های جدا افتاده نمی شتابند بلکه به عمیق تر شدن فاصله ها نیز دامن می زنند. اعطای آزادی های بی حد و حصر به فرزندان، اعتماد کامل به جامعه برای اجتماعی شدن نسل های نوپا، دور کردن فرزندان از محیط خانواده به بهانه ی مشغله ی کاری والدین و از طریق سپردن آنها به مهد و مراکز آموزشی مشکلاتی هستند که در این حوزه مطرح می شود و ریشه ی آن را باید در رفتار و مسئولیت شناسی اعضای خانواده و به ویژه والدین جستجو کرد.

۱-۲. شکاف نسلی و شبکه های ارتباطی

شبکه های اجتماعی با آزادی عمل و اختیاراتی که در عالم مجازی در اختیار جوانان قرار می دهند مورد استقبال آنان قرار می گیرند و لذا کاربران هنگام ورود به این شبکه ها باید دقت بیشتری داشته باشند.



پنهان نگه داشتن هویت افراد در فضای مجازی و امکان گمنامی آنان امتیازی است که جامعه شناسان آن را مانند دوران روستا نشینی و شهر نشینی تعبیر می کنند. در شهر های بزرگ افراد به نحوی گمنام هستند که می توانند از برخی هنجار ها و کنترل های اجتماعی فرار کنند اگر شبکه های اجتماعی به نحوی که اکنون مورد استفاده قرار می گیرد ادامه یابد و نسل برنامه ریز ما سواد رسانه ای خود را بالا نبرند و به نحو درست ارزش ها را به نسل جدید انتقال ندهند و از طرفی تنها نسل جدید به استفاده از شبکه های مجازی بپردازند در حالی که نسل قدیم از استفاده از شبکه های مجازی اجتناب ورزند یا به میزان اندک در این شبکه ها حضور یابند و در نتیجه شناخت لازم را کسب نکنند میان نسل جدید و قدیم شکاف نسلی زیادی بروز می کند

۱-۳. شکاف نسلی و جهانی شدن

در جامعه ی سنتی، تفاوت میان نسل ها چندان مشهود نیست اما در جامعه ی مدرن که خانواده از گسترده به هسته ای تغییر پیدا می کند این شکاف ها بیشتر اتفاق می افتد که برخی آن را ناشی از ورود تکنولوژی و فناوری های مدرن می دانند. در حالی که با بررسی نسل ها در کشور های آسیای شرقی همچون کره ی جنوبی و ژاپن، می توان دریافت که ایجاد تعامل، ارتباط و گفتمان مناسب میان نسل، توانسته فاصله و شکاف را از میان بردارد. شکل شکاف نسلی در جامعه ی ایرانی نبود ارتباط مناسب و ناهماهنگی نسل ایدئولوژیک که گذشته با نسل رو به مدرن جدید است.

ارزش های هر نظام و جامعه ای به ویژه ارزش های فرهنگی تعیین کننده ی میزان پیچیدگی یا سادگی و روشنی افکار انتزاعی آن جامعه است. ارزش ها چارچوب های ویژه ای برای افراد جامعه تعیین می کنند. ارزش ها تعیین کننده ی مهم شیوه ی عملکرد، مسیر فعالیت ها و چگونگی اولویت بندی اهداف در نظام های فرهنگی، آموزشی، خانوادگی و سیاسی و مذهبی هر جامعه ای هستند. تفاوت بین حالات و رفتار افراد از دیر باز مهم بوده و عده ای را به داوری درمورد آن واداشته است؛ بحث و گفت و گو در این زمینه موجب شکل گیری حوزه گفتمان نسلی به عنوان یکی از عرصه های دانش بشری شده است جوانان نیروی با انرژی و توانایی هستند که در صورت عدم مدیریت آنها و شکل گیری تضاد بین نسلی می تواند به نابودی تمدن نیز بینجامد. فرهنگ پذیری با انتقال ارزش ها، باور ها و هنجار های جامعه به نسل جوان تر ممکن می شود «افلاکی فرد، میرشاجعفری، سعادت مند، کشی آرای»

شکاف نسلی اگر چه امروزه بیشتر نمایان است، پدیده ای کهن و جزئی از زندگی بشر بوده است شکاف نسلی زمانی رخ می دهد که انتقال فرهنگی با مشکل رو به رو شود. انتقال فرهنگی بین انتقال کامل بدون هیچ تفاوتی میان والدین و فرزندان و انتقال کاملاً ناقص بدون هیچ گونه تشابه بین دو نسل قرار دارد و اگر به هر یک از این دو شکل صورت گیرد نوعی آسیب برای جوامع به شمار می آید زیرا انتقال کامل اجازه ی نوآوری و تغییر و واکنش به موقعیت های جدید را به نسل جدید نمی دهد و در این صورت نسلی نو با مفهوم جامعه شناسی که دارای نگرش های خاص خود باشد پدید نمی آید از طرفی انتقال کاملاً ناقص هم اجازه ی کنش هماهنگ بین نسل ها را نمی دهد و شکاف نسلی را تشدید می کند (احمدی، احمایی)

مهم ترین دیدگاه ها یی که در رابطه با شکاف نسلی وجود دارد عبارتند از:

الف: طرفداران تنوری شکاف عمیق: طرفداران این دیدگاه معتقدند جامعه معاصر درگیر دوگانگی فرهنگی است که دو تیپ حاملان آن فرهنگ هستند یکی جوانان و دیگری بزرگسالان

ب: طرفداران عدم شکاف: متفکران اجتماعی مانند ریس، لوبل، لیپ، آدلن تأکید دارند که ارزش های جوانان و بزرگسالان دارای جدایی اجتماعی می باشد

ولی شکاف بین آنها اساساً ارتباطی با قبول ارزش های مختلف ندارد بلکه جدایی بیشتر در زمینه ی قابلیت کاربرد موقعیتی توصیه های هنجاری برای تحقق دادن به ارزش هاست.

ج: دیدگاه پیوستگی و تفاضل گزینشی: این دیدگاه معتقد است حضور دو گروه جوانان و بزرگسالان تضاد اندکی را بین نسل ها درمورد ارزش ها به وجود می آورد در عین حال با طرفداران دیدگاه دوم موافق بوده اند و بر این باورند که ارزش های مورد قبول یکسان و مشابه می تواند در قالب الگو های رفتاری مختلفی خود را نشان دهد (پور جلی، عابدینی)

۲. راهکارها

۲-۱. برنامه ی درسی و کاهش شکاف بین نسلی

در گذشته مبنای آموزش و پرورش بزرگسال بود که به عنوان نمونه برای نسل جوان بکار می رفت اما امروزه این نمونه ها چه در حیطه دانش چه در حیطه رفتار اعتبار دیرین خود را از دست داده است. از این رو آموزش و پرورش جدید باید همت و کوشش خود را در رشد استعداد و قابلیت کودک و نوجوان در عصری که همیشه در حال تغییر است بکار گیرد اگر محتوای کتب درسی به گونه ای تدوین شود که دربرگیرنده ی مولفه های تربیت بین نسلی باشد می تواند مؤثر در کاهش شکاف نسلی تلقی شود. مدرسه می تواند قطب اصلی و پشتیبان کننده و صاحب نفوذ در بسیاری از موارد و روش های یادگیری باشد گرچه ممکن است برخی از عوامل به گونه ای سیستماتیک رخ دهد شکاف نسلی در میان جوامع بشری نسل جدید را با بحران هویت مواجه کرده و در این میان برای کاهش این بحران و شکاف نسلی ضروری است تا در کتب درسی به ابعاد هویت ملی پرداخته شود (فتحی)

۲-۱-۱. ابعاد هویت ملی در کتاب های درسی

به اعتقاد صاحب نظران یکی از مهم ترین راه های رهایی از پدیده شکاف بین نسلی، پیوند نسل ها، برقراری روابط ذهنی و عاطفی با میراث گذشتگان و علاقمندی به عناصر فرهنگ ملی و دینی و شناخت واقعیت های مقتضیات زمان و تقویت درون مایه های علمی، و معنوی و عقلایی، توانمندی های موجود در تحصیلات مدرسه ای و محتوای کتب درسی است. (۱) بعد اجتماعی (۲) بعد تاریخی (۳) بعد جغرافیایی (۴) بعد سیاسی (۵) بعد دینی (۶) بعد فرهنگی (۷) بعد زبانی و ادبی.

۲-۲. از دیگر راهکار ها برای کاهش شکاف نسلی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

افزایش دادن روابط بین والدین و فرزندان از طریق گذراندن وقت بیشتر با هم و بحث و گفت و گو های خانوادگی و تبادل نظر استفاده بیشتر و درست مطابق با شئون اسلامی و ارزش های اجتماعی جامعه در رسانه های جمعی و گروهی و یا رسانه های جدیدی مثل اینترنت

افزایش آگاهی ها و مهارت های تربیتی و ارتباطی والدین با فرزندان از طریق برگزاری جلسات آموزش خانواده (این راهکار می تواند به والدین کمک کند تا در درک احساسات و نیاز های و ... فرزندان خود مهارت های لازم را کسب کنند.)

گسترش روحیه ی جمع گرایی و ترویج آن در بین دانش آموزان مدارس می تواند در کاهش شکاف بین نسلی مؤثر واقع شود چرا که فرد گرا بودن دانش آموزان باعث جدا ماندن آنها از جامعه شده و در این صورت نمی توانند ارتباطات و تعاملات لازم را برای کاهش اختلاف نظر ها برقرار کنند

باید خانواده ها را به سمت استفاده از شیوه های دموکراتیک و همراه با اقتدار نسبی والدین تشویق کنیم؛ این کار از طریق آموزش های رسانه ای و برنامه های تلویزیونی می تواند عملی شود

پایگاه خبری

NEWS

متن ادبی

به قلم شیرین حسوند



امروز در حال تایید واحد (!) ترم آخر بودم، که تمام خاطرات نیم تلخ (به یاری بخش هیپوکامپ مغزم) خیلی تراژدی طور از جلوی چشمم رد شد. واقعا چرا کیف دانشجو معلم باید صدای سمفونی قاشق، چنگال و بشقاب بده؟! که اگه غیر از این بود بعد دو ترم می تونستیم مشکوک به سرطان به دلیل استفاده ی بی رویه از ظروف یکبار مصرف باشیم.

راستی میدونستین که خوابگاهی بودن دو حالت داشت ؟

۱- تبعید به گلدشت ،

۲- تصعید در مرکز (فصول گرم سال)

با کمی مارمولک و سوسک اضافه به صورت اشانتیون فارغ از فصل و به صورت مشاهده ی ناهنگام. میون این همه تجدید و تحسین خاطره اما یاد سرویس ها (بهداشتی و ایضا گلدشتی) جدا و مکررا بخیر ؛ واقعا تعداد هر دو کافی بود .

اینو دیگه بیش از این توضیح نمیدم ، رازی جانگداز باشه بین ما که روزهای رو حضوری زیسته ایم، که نشنون و نخونن و امیدوارم نبینن ورودی های پس از ما ؛ به هر حال ما موی در ساختمان نهضت سپید کردیم و اشک ها در پی « کلاس خالی نداریم » ریخته ایم . خلاصه که خیلی هم دلنگ نباشید . چون می گذرد غمی نیست .

نوم هشتمی

اردوی جهادی بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند در ۸ شهرستان استان لرستان

گروه جهادی بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد در مردادماه امسال در شهر درب گنبد شهرستان کوهدشت دوره تابستان این اردو را برگزار کرد. این طرح به صورت یکساله و در ۸ شهرستان استان لرستان انجام خواهد شد.



این اردو جهادی در راستای تکمیل طرح جهاد تربیتی بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان بوده است و با هدف رفع مشکلات آموزشی و فراهم کردن منابع آموزشی در مناطق هدف کمک رسانی می کند.



توییت متنا



توییت متنا این شماره، از حقوق شهروم معلم گفته تا رسیده به بوی ماه مهر!

شناسنامه



شناسنامه گاهنامه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد، سال دوم، شماره هفتم، چاپ شهریور ۱۴۰۰

قیمت: صلوات

مجوز انتشار نشریه در جلسه شماره یک کمیته ناظر بر نشریات

دانشگاه فرهنگیان مورخ

۹/۷/۱۳۹۹ صادر گردید.

صاحب امتیاز نشریه:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس آیت الله کمالوند

خرم آباد مدیر مسئول: زهره خزایی

سر دبیر: فاطمه پور مریدی

اعضای هیئت تحریریه: شیرین حسوند، زهرا فلاحی، طوبه صابری،

فاطمه پیرداده، فاطمه پورمریدی، نگار دالوند، سارا شاهی وند،

مریم عمید، زهرا فرهادی پور، یکتا قائد رحمتی، حدیث

گودرزی، آسیه بنی اسد، فرنگیس ذوالفقاری پور، زهرا سلیمانی

مریم کلاتری، زهرا سلاحووری

سر دبیر صوتی و تصویری نشریه: عاطفه جدایی

صفحه بسیج دانشجویی در اینستاگرام:

Matna_basij_kamalvand

صفحه بسیج دانشجویی در توییتر:

Matna bso

Atousa Dolatyari
@AtousaDolatyari

هرسال دریغ از پارسل مصداق اوضاع
اطلاع رسانی #آموزش و پرورش در آستانه
#بازگشایی مدارس/از کرامات همین
بس که اخبار برنامه با تاخیر طولانی اونم
کبی رو پورتاله گاهی هم که اطلاع رسانی
محدود به کانال های شخصی عزیزان تیم
روابط عمومی
یا آدم های سفارشی
لطفا مردم بازیچه حواشی کاری نکنید

نازنین بانو
@kaf_kia

زندگی تا وقتی قشنگ بود که بزرگترین
روایم، عضو این گروه شدن بود 😊



fa_fadakar
@fa_fadakar

به لحاظ «زمان واریز حقوق معلمان» و
همچنین تداوم تعطیلات تابستانی به چند
شهریور در سال نیازمندیم!
شهریور الاول
شهریور الثانی
شهریور الثالث و...!
#معلم_نوشت

حمید رفیعی
@hamidrafie7

امروز برای تعیین تکلیف وضعیت سال بعد
به مدرسه رفتم، وضعیت آشفته ساماندهی
و بازگشایی مدارس اذیت کننده است، هیچ
کس نمی داند چه می شود. در این بین
تقسیم بندی مهارتی دروس ابتدایی هم
دردسر شده. امیدوارم وضعیت آپ با تعیین
وزیر و مدیران زودتر سامان یابد

جواد خدابخنده
@KhodabandehJ

توی آموزش و پرورش راه برای راحت طلبی
تو کلاس کاملا فراهمه
نمره رو بده کسی با شما کاری نداره
وجدان بیخودی و اضافی نداشته باشید

English teacher
@eng_teacher91

بی کفایتی اگه آدم بود
قطعا میشد مسئول آموزش و پرورش در
ایران